



## بیانات در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و چندی از رؤسای دانشگاههای کشور - 4 دی/ 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

انسان از این که می بیند يك جمع متعهد و عاشق و واقعا مخلص انقلاب و دین، در سطح بالاي آموزش عالی کار می کنند، قلبا و عمیقا خوشحال می شود. خدا ان شاء الله آقای دکتر معین و شما آقایان را حفظ کند و توفیقتان بدهد. از این که شماها در رأس کار هستيد و بالاخره سرنوشت اساسیترین نهاد آینده ی ما در دست آدمهای خودی است، خوشحالیم. امیدواریم که خداوند کمکتان کند؛ چون کار سنگینی است.

مسائل بودجه را که فرمودید، هیچکدام برای من تازگی ندارد. ممکن است بعضی از دولتیها با ما ارتباطی نداشته باشند؛ اما شماها - چه آقای دکتر معین، چه بعضی از شما آقایان - مکرر با من جلسه داشته اید و همین حرفها و همین تعبیر نخود و لوبیایی را که آقای سلیمی گفتند - من حافظه ام هم بد نیست - در جلسه ی آن شب که جمعی از آقایان هم بودند، مطرح کرده اید. در هر حال، این مسایل به گوشم آشناست. وقتی مقایسه می کنم، می بینم که توقعات در سابق کمتر بود؛ ولی حالا بیشتر شده است. این، بحمدالله نشانه ی پیشرفت کار است.

چند سال پیش، قبل از مسؤولیت آقای افتخار حسینی در دانشگاه تربیت مدرس، برای بازدید به آن جا رفته بودم. در آن جا به من شکایت کردند که ما برای خرید کتاب، هشتاد هزار دلار پول می خواهیم؛ ولی نداریم. من واقعا تا آن ته دلم سوخت. البته هیچ امکانی هم نداشتیم که به آنان بدهم؛ یعنی بودجه و پول و امکانات که در دست من نبود. آدمم با دولت، با نخست وزیر، با هر کس که می توانستم، صحبت کردم و بارها آن را تکرار نمودم. هنگامی که صحبت ارز و پول و بعضی از بذل و بخششها می شد، من آن را به یاد می آوردم و می گفتم وقتی که این طور نیازها وجود داشته باشد، سزاوار نیست که موارد غیر اولویت دار را بر اینها ترجیح بدهیم؛ علاوه بر این که حالا نیازها وسیعتر شده و بالاتر هم رفته است.

همان طور که گفتم، تا آن جا که بتوانم، کمک می کنم و به مجلس هم می گویم. چنانچه خودم پول می داشتیم، شما بدانید اندکی تردید نمی کردم که در این راههای خوب مصرف بکنم؛ منتها شماها می دانید که پولی در اختیارم نیست که جواب این چیزها را بدهد. گفت:

به زمین برد فرو خجالت درویشانم  
بی زری کرد به من آنچه به قارون زر کرد  
قارون به خاطر داشتن، زیر زمین رفت؛ اما در حقیقت ما از نداری!

علی ای حال، شماها وضع مملکت را می دانید. آقای دکتر معین، آقای رهامی و بعضی از آقایانی که قبلا در مجلس و در دستگاههای تصمیم گیری بوده اند، می دانند که وضع کشور چگونه است. البته الان نسبت به گذشته، خیلی بهتر شده است. اگر شما الان را نسبت به سالهای 64، 65 و 66 - این سالهایی که واقعا سالهای تنگدستی کشور بود - مقایسه کنید، می بینید که حالا يك ذره بهتر شده است. البته شما هم راست می گوئید و من هم قبول دارم که نگاه به آموزش عالی به عنوان يك نقطه ی سرمایه گذاری درازمدت، نگاهی جدی نیست.

ما اگر علم و عالم نداشته باشیم، صنعت هم نداریم. حالا به فرض این حوض را با آب دستی هم پر کردیم، اما بالاخره این آب از کجا خواهد جوشید؟ چیزهای نقد، غالبا جلوی چشم برنامه ریزان کشور را می گیرد. شاید آنها هم تقصیری ندارند؛ به خاطر این که نیازهای نقدي واقعا خیلی هم حجیم و مهم است. درعین حال، بایستی این دید را هم داشته باشند.



من مطمئنم که آقای هاشمی، نسبت به این قضیه دارای اهتمام هستند. لابد آقای دکتر معین در شورای عالی انقلاب فرهنگی ایشان را می‌بینند. شما می‌بینید که ایشان، آن آقای هاشمی‌یی که ما در آن وقت، هر چند ماه یک بار ایشان را به اصرار به جلسه‌ی شورا می‌کشیدیم، نیست. حالا ایشان واقعا نسبت به این قضیه اهتمام می‌ورزد و احساس مسؤولیت می‌کند. چه قدر خوب است که آن‌جا هم گفته بشود. من هم حرفی ندارم که هر چه لازم باشد، به ایشان و به مجلس - کمیسیون آموزش عالی و کمیسیون برنامه و بودجه - بگویم؛ منتها می‌دانم که امکانات آنها دستور من را برنمی‌تابد. یعنی من نمی‌توانم دستور بدهم که باید این کار را بکنید؛ زیرا یقین دارم که اگر آنها این دستور را عمل بکنند، کار محاسبه نشده‌یی انجام خواهد گرفت؛ چون دولت و کمیسیون‌های گوناگون آن و کمیسیون برنامه و بودجه برای همین است که توازن برقرار بکند.

بالاخره "صاحب الحاحه لایری الاحاجته". شما حاجت خودتان را می‌بینید و حق هم دارید؛ اما در کنار شما بخش دیگری است که آن هم حاجتی دارد؛ آن هم حق دارد. در زمانی که انسان ندارد، باید ندری را بین دستگاهها تقسیم کند و هر چیزی را که دارد، به عدالت به آنها بدهد. بنابراین، من دستور نخواهم داد و قاطعا نخواهم گفت؛ اما توصیه‌ی مؤکد خواهم کرد؛ حرفی ندارم.

حالا که امکانات ضعیف است، شما یک بخش از همتتان را این‌جا بدهید که با امکانات ضعیف، چه کار می‌شود کرد که بیشترین سود را ببریم. این، یکی از آن شگردهای استادانه‌ی کار است. ببینید، اگر پارچه زیاد باشد، بالاخره هر خیاط دست‌وپاچلفتی هم این قبا را در می‌آورد. اگر پارچه کم بود، خیاط استاد آن کسی است که این قبا را از آن در بیاورد. حالا که پارچه‌ی شما کم است، باید به گونه‌ی آن را از آب در بیاورید. استادی را در این‌جا به خرج بدهید.

به نظر من، این کار، دو راه دارد: یکی راه مادی است؛ و آن، این است که در همین زمینه‌های برنامه‌ریزی، آقای دکتر سیاری و بقیه‌ی برادرانی که در این زمینه فکر می‌کنند، ببینند اولویتهای قطعی در آموزش عالی چیست. حالا همین بودجه‌ی را که دارید، ببینید کجاها واجبتر است هزینه کنید. یعنی واقعا "الواجب فالواجب" را مورد ملاحظه قرار بدهید و اولویتهای را رعایت کنید.

من به وضع دولت و بخشهای گوناگون دولتی ناآشنا نیستم. در همین چند سالی که ما در تنگنا بودیم، علی‌رغم وجود تنگنا، در جاهایی یک گشاده‌دستی‌های بی‌جا انجام دادند؛ درحالی که یک‌جای دیگر گرسنگی می‌کشیدند! نمی‌توانید بگویید که آموزش عالی از این قضیه مستثناست؛ یا چون حالا آموزش عالی در دست ماست، ما مستثنا هستیم. نه، بالاخره آنها هم که بودند، برادران خوب ما بودند. آن کسانی هم که این کار را کردند، نمی‌خواستند خیانت بکنند؛ اشتباه کردند. هر انسانی هم می‌تواند اشتباه بکند. مواظبت کنید، اولویتهای را دقیق در نظر بگیرید و ببینید کجاها را می‌شود به نفع کجاها دیگر زد.

راه دوم، راه معنوی است؛ و آن، این است که ما از معنویت در دانشگاهها باید غفلت نکنیم. هیچ لازم نیست که من به شماها توصیه کنم. خودتان می‌دانید که من در همه‌ی زمینه‌ها، چه قدر به شماها اعتماد و اطمینان دارم؛ منتها خوف من از این است که اصول مسلم و روشن ماها مغفول‌عنه قرار بگیرد.

ببینید، آن کسانی که زیر موشک نشستند و فلان پروژه را برای جنگ یا غیر جنگ راه انداختند، برای چه نشستند؟ پول که آنها را نشانده بود. مواظب باشید، آن عامل دیگری که آنها را نشانده بود، در دانشگاهها تضعیف نشود. واقعا شما باید به این نکته هم برسید. البته من به انجمنهای اسلامی که این‌جا می‌آیند، همین حرفها را می‌زنم؛ به جهاد دانشگاهی که می‌آیند، می‌گویم؛ به آقایان نمایندگان که می‌آیند، می‌گویم؛ شکی نیست. اینها مسؤولان مستقیم این‌طور چیزها هستند؛ اما شما که مسؤول دانشگاه هستید، به نظر من نسبت به این قضیه، از همه‌ی آنها مسؤول‌ترید. سعی کنید که این ارزشگذاری‌های درون دانشگاه - ارزشهای معنوی - حقیقتا به شکل صحیحی انجام



بگیرد.

به برکناری دستگاهتان از مسایل خطی و جریانی اشاره کردید. البته من از شما جز این هم انتظار نداشتم و از اول هم روحیه‌ی شما را غیر از این نمی‌شناختم؛ الحمدلله همین‌طور هم است. این روحیه را به داخل دانشگاه بکشانید و نگذارید دانشجویان مسلمان ما، این قدر سر مسایل جریانی و خطی دعوا کنند.

من دانشگاه را می‌شناسم. مسلمان باانگیزه‌ی ما در دانشگاه، مجموعاً اقلیت کوچکی هستند. نه این که دیگران بی‌دینند؛ نه، اکثریت مسلمانند و اقلیتی هم هستند که در بی‌دینی انگیزه دارند؛ اما آن نیروی پراکنجه‌ی که ما اسمش را حزب‌اللهی می‌گذاریم، عده‌ی معدودی هستند.

یک فرد فقط متدین را حزب‌اللهی نمی‌گویند؛ حزب‌اللهی آن کسی است که برای حرکت در جهات دینی انگیزه دارد. اینها مجموعاً عده‌ی معدودی هستند. حتی در دانشگاه تربیت مدرس هم همین‌طور است. یعنی آن‌جا هم علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌هایی که هم‌همی شماها کرده‌اید و نظام از اول کرده است، باز طبیعت قضیه این است. با این که این همه هم‌گزینش انجام می‌شود، ولی باز آن انگیزه‌داری که در کنار درس خواندن، ارزش مقدس دیگری برایش وجود داشته باشد، معدود است. با این وضعیت، حالا همین‌ها هم به جان یکدیگر افتاده‌اند و مثل همیشه با هم دعوا می‌کنند! شما نگذارید، دخالت کنید، آنان را با هم نزدیک نمایید، آشتی بدهید و بخواهید که همه با هم کار کنند. یکی را در کنار دیگری، بی‌جا تقویت یا تضعیف نکنید. این مسأله‌ی مهم را به آنان بفهمانید.

سعی کنید در همین مراکز تحقیق و امثال آن، بچه‌های مسلمان خوب وارد بشوند. البته من به آن برادران وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هم - که قدری از آن‌ها شکایت می‌شود - این تذکرات را داده‌ام؛ به شما هم می‌گویم. باید کوشش بشود که برادران خوب، بچه‌های مؤمن، کسانی که حقیقتاً انقلاب را از بن دندان پذیرفته‌اند، در آن مراکزی که فردا کار با آنها خواهد بود، بروند و طوری نشود که حالا که راه باز است و همه می‌توانند بیایند، خدای نکرده از این قبل، نظام و اسلام و مسلمین صدمه‌ی ببینند. این جنبه‌های معنوی را خیلی باید رعایت بکنید.

آقای رهامی، به دانشجویان مستضعف اشاره کردند. این پول‌هایی را که می‌خواهید به عنوان وام بدهید، لزومی ندارد که بین همه‌ی آنها تقسیم کنید. باز در این‌جا هم همان اولویتها را رعایت کنید. اگر واقعا می‌بینید که هشتصد تومان کم است، مثلاً هزار تومان در نظر بگیرید. فرض کنید که آن صد هزار نفر، هشتاد هزار نفر هستند. یعنی این‌طور نباشد که حتماً آدم بخواهد بین قشرهای مختلف دانشجوی، توازن یا تساوی برقرار بکند. نه، چون یک عده که در شهر خودشان زندگی می‌کنند، احتیاج ندارند؛ یک عده هم که از یک شهر به شهر دیگر می‌روند و امکانات دارند، احتیاج ندارند؛ عده‌ی فقط پول توجیبی می‌خواهند و نه چیز دیگر؛ عده‌ی هم واقعا احتیاج دارند.

ما نباید از حال دانشجویان فقیر مستضعف غافل بمانیم. البته دستگاه‌هایی هم هستند که وام می‌دهند؛ مثل آن بنیاد امام رضا که بعضی از دوستان ما در آن‌جا کار می‌کردند و اخیراً هم با من مکاتبه کرده‌اند که می‌خواهند به بعضی‌ها وام بدهند؛ من هم تأیید کرده‌ام. ممکن است به بعضی از دانشجویان از جاهای دیگر هم کمک‌هایی بشود؛ مانعی ندارد، بکنند؛ اما شما هم به عنوان وزارت، این کار را بکنید.

مسأله‌ی تبلیغات، حق است. من این را واقعا قبول می‌کنم که در تبلیغات، آموزش عالی خیلی منزوی است. حالا شما به رادیو و تلویزیون اشاره کردید؛ باید این را علاج کنید. در این زمینه، من به شما کمک جدی خواهم کرد. شما فکری بکنید که چه کار باید کرد. من حرفی ندارم، قطعاً به رادیو و تلویزیون دستور خواهم داد و آنها را موظف می‌کنم که گزارش‌های شما را بیان کنند. مثلاً وقتی در جایی گزارشی دارید که می‌خواهید ارایه بدهید - از اساتید، کلاسها، دانشگاه و حرکات آموزشی - برنامه‌ریزی بکنید، تا ما بگوییم آن‌جا بیایند و گزارش بدهند؛ مردم هم ببینند و خوشحال بشوند و بفهمند که جوانان آنان چه کار می‌کنند و دولت برای آنان چه می‌کند.



همین که خبرهای خود را بگویید - مثل خبر انتصابات و امثال آن - خیلی خوب است. سفیر یا استانداری که به جایی فرستاده می‌شود، خبرش گفته می‌شود؛ چرا استاد یا رئیس دانشگاهی که مثلاً به اصفهان یا تبریز می‌رود، خبرش گفته نشود؟ باید گفته بشود. شما به چیزهایی از همین قبیل فکر کنید؛ من هم در این زمینه‌ها، هر جا که مقتضی باشد، کمک خواهم کرد؛ حرفی ندارم.

من تصمیم دارم که به قصد تماس مستقیم و نزدیک با مردم، سلسله مسافرت‌هایی را در سرتاسر کشور شروع کنم. قصد ابتدایی من این است و دلم می‌خواهد بروم؛ چون من همیشه مسافرت می‌کردم، با مردم ارتباط نزدیک داشتم و خیلی از مسایل مردم را که نمی‌شود از راه دور و نامه و گزارش و پیغام و عیون و امثال آن مطلع شد، آدم می‌تواند در یک نگاه چیزهایی را بفهمد و مطلع بشود. چنانچه بشود از این مسافرت‌ها، کاری در جهت فعالیت‌های شما انجام داد، من انجام می‌دهم.

علی‌ای حال، ما از خدای متعال می‌خواهیم که به شماها کمک کند و توفیق بدهد. ما عقیبیم. خدا لعنت کند آن دست‌های خائنی را که از زمان قاجاریه و اوجش در زمان پهلوی، این استعدادهایی را که اشاره شد، در این کشور ضایع و تعطیل کردند. ایران مرکز استعداد است؛ مربوط به حالا هم نیست. اصلاً در تاریخ و در همه‌ی تحولات اوضاع و جریان‌های فلکی، مگر چند نفر آدم مثل ابن‌سینا ممکن است دربیاید؟ فرض کنید که در هر هزار سال، ده نفر از اینها درمی‌آید. در این هزار سال آخر، اکثر این ده نفر - امثال ابن‌سیناها، فارابی‌ها، خوارزمی‌ها، محمدبن زکریای رازی‌ها - از ایران هستند. اینها پایه‌گذاران اساسی دانش بشریند.

من از افراد متعددی شنیده‌ام که امروز هم در مراکز تحقیقی عالم، هر جا که ایرانیها هستند - چه دانشجویان و چه محققان ایرانی - می‌درخشند. اساساً ایرانیها برجسته‌اند. شاید تعداد خوبی‌های بعضی کشورها بیشتر از ما شد؛ اما برجسته ندارند. از زمان ناصرالدین شاه تا محمدرضا شاه - که خداوند تک‌تک آنان را لعنت کند - استعدادها را کوبیدند. آنها یکی از یکی بدتر بودند. قبل از آنها هم همین‌گونه بودند؛ اما فعلاً به قبلیها کاری نداریم. آنها را که می‌دانیم ضربه‌شان مستقیم به همه‌ی وجود ما می‌خورد و آن را لمس می‌کنیم، همینها هستند. آنها روزبه‌روز بدتر کردند و ما را تا حقیقت بدبختی عقب کشاندند.

آن رژیم منحوس نکبت واقعا پلید، معنویت و مادیت و عزت و استعداد و همه چیز را از این مردم گرفت. حالا شما می‌خواهید بر ویرانه‌های آنها بنا کنید؛ زحمت دارد و خیلی باید تلاش کنید. باید روح تحقیق پارسایانه‌ی بی‌عوض را تزریق کنیم، تا برای تحقیق، دنبال پاداش نباشند؛ چون اصلاً تحقیق، پاداش واقعی ندارد. مثلاً اگر آدم بخواهد به پاستور، به خاطر کشف میکروب پول بدهد، به نظرتان چه قدر باید بدهد؟ آیا اصلاً می‌شود برای او پولی معین کرد؟ آیا قابل مقایسه است؟ بنابراین، امثال پاستور هم هیچ وقت برای پول تحقیق نکردند. اگر برای پول تحقیق می‌کردند، حقیقتاً به این جا نمی‌رسیدند. اروپاییها این حسن را داشتند؛ کما این که دانشمندان قدیمی ما هم همین‌طور بودند. شما ببینید، امثال محمدبن زکریای رازی - آن عالم آن چنانی - در فقر و تنگدستی می‌میرند؛ ولی ماها تا یک کار می‌کنیم، فوراً می‌گوییم پولش چه قدر شد؟! معلوم است که به جایی نمی‌رسد! ان‌شاءالله آن پروژه‌ی "یامهدی" شما، اگر این خصوصیات باشد، خیلی زودتر و بهتر از این تمام خواهد شد و به جایی خواهد رسید. ان‌شاءالله موفق باشید.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته